

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهرا
سال بیست و چهارم، دوره جدید، شماره ۲۲، پیاپی ۱۱۲، تابستان ۱۳۹۳

منصب کدخدا در جامعه‌ی روستایی دوره‌ی قاجار

محمد بختیاری^۱
حسین آبادیان^۲
شهرام یوسفی فر^۳

تاریخ دریافت: ۹۲/۹/۱۵

تاریخ تصویب: ۹۳/۱/۳۱

چکیده

در طول تاریخ ایران، کدخدایان به‌عنوان رؤسای روستاها، نقش بسیار مهمی در ساختار اداری و تأمین امنیت روستاها ایفا کردند. این موقعیت و عملکرد در دوره‌ی قاجاریه نیز تداوم و تکامل یافت و به‌موجب «قانون تشکیل ایالات و ولایات و دستورالعمل حکام» مصوب ۱۴ ذی‌القعدة ۱۳۲۵، اداره‌ی امور روستاها رسماً بر عهده‌ی کدخدایان گذاشته شد؛ اما در سال ۱۳۵۴ ه.ش، کدخدا از سیستم اداری ایران حذف و مناصب دیگری همچون «دهبان» و «انجمن ده» جایگزین آن شدند. در این پژوهش ضمن بررسی

۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره). m.bakhtiari714@gmail.com

۲. دانشیار تاریخ، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی. hoabadian@yahoo.com

۳. استاد تاریخ، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. shyousefifar@yahoo.com

موقعیت و جایگاه اجتماعی، اقتصادی و سیاسی کدخدا و عملکرد اداری- سیاسی او در جامعه‌ی روستایی دوره‌ی قاجار و تداوم و تحول ساختار و عملکرد کدخدا در طول این دوره، به این سؤال پاسخ می‌دهیم که جنبه‌های مثبت و منفی نقش کدخدا برای دولت، مالک و روستاییان چه بوده است. در این مقاله از روش توصیفی- تحلیلی و بررسی تاریخی مبتنی بر اسناد و داده‌های موجود در منابع استفاده می‌کنیم.

نتیجه‌ی این تحقیق نشان می‌دهد که در جامعه‌ی روستایی عهد قاجار، کدخدا به‌عنوان رئیس ده، بالاترین مقام اجرایی حاضر در روستا بود و ارتباط مقامات دولتی و مالکان غایب با روستاییان و بالعکس بیشتر به واسطه‌ی او انجام می‌شد. کدخدا با توجه به شرایط زمانه، میزان قدرت و نفوذ مالک و مقامات بالادستی دیگر، مطیع یا سرکش بودن افراد زیردست، میزان نفوذ و اعتبار در بین مردم و ویژگی‌های اخلاقی و شخصیتی خود، گاه به‌عنوان نماینده‌ی چاپلوس برای حکومت ظاهر می‌شد و با گرفتن مالیات‌های گوناگون از رعایا، باعث بدبختی آن‌ها می‌شد و گاه به‌صورت زبان گویای افراد زیردست خویش در برابر ظلم و ستم مقامات دولتی دیگر درمی‌آمد و با رسیدگی به مشکلات مردم، برای رفاه و آسایش آنان اقدام می‌کرد.

واژگان کلیدی: کدخدا، قاجاریه، روستا، مالک، زارع، مناصب

اجتماعی.

۱. مقدمه

در دوره‌ی قاجار، بخش زیادی از مردم ایران در روستاها زندگی می‌کردند و اساس اقتصاد کشور بر تولید کشاورزی استوار بود. در این دوره، مهم‌ترین درآمد حکومت‌ها، مالیات‌های ارضی بود که از روستاییان گرفته می‌شد و مالکیت زمین منبع عمده‌ی نفوذ سیاسی و جایگاه اجتماعی افراد به‌شمار می‌رفت. در چنین جامعه‌ای، مدیریت و اداره‌ی روستاها با کدخدایانی بود که از بین اهالی روستای محل سکونت خود انتخاب می‌شدند و همیشه در آنجا ساکن بودند و به نمایندگی از حکومت و مالکان غایب، بر ساکنان روستا ریاست می‌کردند. جایگاه آن‌ها که واسطه‌ی اصلی بین رعایای زیردست و اربابان خود بودند، در موقعیت حساس و متضادی قرار داشت؛ زیرا هریک از دو طرف کدخدا را عاملی برای حفظ منافع خود در برابر دیگری می‌دانستند.

نحوه‌ی کسب و حفظ مقام کدخدایی، وظایف و تکالیف کدخدا، میزان قدرت و نفوذ او در میان اهالی روستا، مقامات دولتی و مالکان غایب و چگونگی ایفای نقش واسطه میان ارباب و رعیت، موضوعاتی هستند که در پژوهش حاضر بررسی می‌کنیم. در بیشتر پژوهش‌های جامعه‌شناسان و جغرافی دانان^۱ درباره‌ی ساختار و عملکرد منصب کدخدا در روستاها، فقط دوره‌ی پهلوی و به‌ویژه سال‌های قبل و بعد از اصلاحات ارضی مورد توجه قرار گرفته است. در مقاله‌ی «کدخدا در دوره‌ی قاجاریه» که توسط نرگس صالح‌نژاد، علی یحیایی و پیمان ابوالبشری نوشته شده است، بیشتر به ساختار و عملکرد کدخدای محله، کدخدای اصناف و کدخدای بازار که مربوط به جامعه‌ی شهری هستند و به قول مؤلفان، منابع زیادی در مورد آن‌ها وجود دارد (صالح‌نژاد و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۴۶)، توجه شده است. این نویسندگان درباره‌ی انواع دیگر کدخدا، یعنی کدخدای قبایل و کدخدای روستاها یا به‌دلیل فقدان منابع سکوت کرده‌اند و یا در میان مطالب مربوط به کدخدای محله و صنف، نکاتی را به‌صورت پراکنده درباره‌ی کدخدای روستا مطرح کرده‌اند. در پژوهش حاضر، با ارزیابی موشکافانه‌ی اسناد، سفرنامه‌ها و منابع دست اول تاریخی، تصویر

۱. از جمله حسن حسینی ابری در *مدخلی بر جغرافیای روستایی ایران* و «کدخدای سابق ده»، مهدی طالب در *مدیریت روستایی در ایران*، عبدالعلی لهسایی‌زاده در «مدیریت روستایی در ایران معاصر» و دیگران.

دقیق‌تر و روشن‌تری از نقش و عملکرد کدخدا (فقط در جامعه‌ی روستایی دوره‌ی قاجار)، تغییر و تحولات انجام گرفته در این عرصه و سود و زیان حضور و عملکرد کدخدا بر سه گروه رعایا، مالکان و دولت ارائه می‌کنیم.

۲. معنای لغوی و اصطلاحی کدخدا

اصطلاح «کدخدا» که شکل تغییر یافته‌ی «گذگ خودای» دوره‌ی ساسانی است، از دو واژه‌ی «کد» به معنی خانه و «خدا» به معنی صاحب و مالک ساخته شده است (کریستن سن، ۱۳۶۸: ۴۳۲).

در متون تاریخی و ادبی، معانی مختلفی برای کدخدا ذکر شده است که از بین آن‌ها می‌توانیم به نگهبان و داروغه‌ی شهر (دینوری، ۱۳۸۳: ۴۴۶؛ ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۱۵/۲۰۰)، فردی دانا و خردمند، رئیس خانه و مرد خانه (مقابل کدبانو)، شوهر و مرد متأهل (ابن‌مسکویه، ۱۳۷۶: ۱۰۴/۶-۱۰۵؛ سمرقندی، ۱۳۸۳: ۶۴۹/۲؛ ترکمان، ۱۳۸۲: ۵۴۷/۲)، پادشاه (گردیزی، ۱۳۶۳: ۳۵؛ مستوفی، ۱۳۶۴: ۷۶)، حاکم، وزیر، دبیر و پیشکار بزرگان (بیهقی، ۱۳۷۴: ۴۵۶/۲؛ قمی، ۱۳۶۳: ۱۹۸؛ منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۵۳) و متصدی اداره یا سازمان دولتی (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۳/۲۱۱۵) اشاره کنیم.

کدخدا در دوره‌ی صفویه و قاجاریه، با معانی چون معتمد و رئیس هریک از محلات شهر، رئیس یک صنف یا رشته‌ای معین از اصناف بازار و رئیس تیره یا طایفه‌ی کوچک نیز به کار می‌رفت (میرزا سمیعا، ۱۳۷۸: ۴۷-۴۹؛ دو سفرنامه از جنوب ایران، ۱۳۷۸: ۷۲؛ نظام‌السلطنه مافی، ۱۳۶۳: ۴۸۴/۲؛ مستوفی، ۱۳۸۵: ۴۰/۱؛ محبوبی اردکانی، ۱۳۷۴: ۳۹۶/۱، ۴۲۳-۴۲۴)؛ اما مشهورترین و رایج‌ترین معنی آن، مهتری و ریاست ده بود. در این مقاله نیز کدخدا به این معنی به کار رفته است. کاربرد واژه‌ی کدخدا به‌عنوان متصدی امور روستا، پیشینه‌ی طولانی دارد که در ادامه به‌طور مفصل توضیح خواهیم داد.

در بعضی از منابع تاریخی دوره‌ی قاجاریه، از اصطلاح «کدخداباشی» نیز در کنار کدخدا استفاده شده است (آصف، ۱۳۸۲: ۱۰۹؛ کروسینسکی، ۱۳۶۹: ۱۴۶؛ محبوبی اردکانی، ۱۳۷۴: ۱/۴۲۳-۴۲۴). بررسی این متون نشان می‌دهد که کدخداباشی فقط در

محیط شهری و برای کدخدایان محلات و اصناف استفاده می‌شد و در روستاها کاربردی نداشت.

۳. پیشینه‌ی کاربرد کدخدا به‌عنوان رئیس روستا

در دوره‌ی ساسانیان، کدخدا (گذگ خودای) به معنی صاحب خانه بود (کریستن سن، ۱۳۶۸: ۴۳۲)، برای ریاست ده عنوان «دهخدا» و «دهقان» و برای ریاست منطقه‌ی روستایی «دیهیگ» به کار می‌رفت (حسینی ابری، ۱۳۸۰: ۵۵)؛ اما در منابع قرن سوم و چهارم، معنی متصدی امور روستا نیز به معانی دیگر کدخدا اضافه شد. در کتاب تجارب‌الامم که در این دوره نوشته شده، کدخدا در هر دو معنای مرد خانه و مدیر روستا به کار رفته است (ابن مسکویه، ۱۳۶۹: ۱/۱۵۵ و ۶/۱۰۴). در زمان سلجوقیان، به دلیل حمایت‌های نظام‌الملک از روستائینان و اعطای حق شکایت از مالکان به آنان، روزبه‌روز بر قدرت کدخدا افزوده شد (نظام‌الملک، ۱۳۶۴: ۸۷). در دوره‌های بعد نیز یکی از مهم‌ترین معانی کدخدا مربوط به منطقه‌ی روستایی بود. در تمام این ادوار تاریخی، کدخدای روستا تقریباً همان جایگاه و وظایفی را داشت که در دوره‌ی قاجار از آن برخوردار بود (شاردن، ۱۳۷۲: ۳/۱۲۶۵).

بعد از پیروزی انقلاب مشروطیت، تغییراتی در اداره‌ی امور محلی پدید آمد؛ به طوری که در پاره‌ای از موارد، به آنچه سابقاً عرف خوانده می‌شد، قدرت قانونی بخشیده شد. به موجب ماده‌ی ۳۷۸ فصل دهم «قانون تشکیل ایالات و ولایات و دستورالعمل حکام» مصوب ۱۴ ذی‌القعدة ۱۳۲۵، اداره‌ی امور ده بر عهده‌ی کدخدا گذاشته شد که با رضایت اکثر ساکنین ده و به تصویب مباشر و مالک و امضای نائب‌الحکومه، بدین سمت برگزیده می‌شد (مشروح مذاکرات مجلس ملی، دوره‌ی اول: ۱۵۲). در ۲۰ آذر سال ۱۳۱۴، با تصویب «قانون کدخدایی»، وظایف اجرایی گسترده‌ای بر عهده‌ی کدخدا گذاشته شد؛ اما بعداً قانون اصلاحات ارضی با عدم درک صحیح از ویژگی‌ها و نقش کدخدا، به تدریج قدرت و نفوذ وی را در امور روستا محدود کرد و سرانجام در سال ۱۳۵۴ واژه‌ی کدخدا از مدیریت روستا حذف شد و فردی به نام دهبان که انتخاب او با انجمن ده، تأیید بخشدار و صدور حکم از جانب فرماندار بود، جایگزین کدخدا شد (طالب، ۱۳۷۱: ۳۷).

۴. نصب و عزل کدخدا

در دوره‌ی قاجار، انتخاب و انتصاب کدخدای روستا به روش‌های متعدد صورت می‌گرفت. در روستاهای خرده‌مالک، کدخدا توسط اهالی از خانواده‌های بزرگ انتخاب می‌شد؛ به این صورت که رعایا و خرده‌مالکان در نامه‌ای به حاکم، شخصی را که از هر لحاظ مورد تأییدشان بود، به‌عنوان کدخدا پیشنهاد می‌کردند و از حاکم می‌خواستند که در صورت تمایل، او را به کدخدایی منصوب و حکمش را صادر کند. حاکم هم از آنجا که می‌دانست اگر کدخدا مورد پسند روستاییان نباشد، نمی‌تواند به وظایفش عمل کند، معمولاً با درخواست آن‌ها موافقت می‌کرد (ملکم، ۱۳۸۰: ۷۴۶/۲). کدخدا در دهات متعلق به مالکین به صلاح‌دید مالک، در روستاهای اوقافی از طرف متولی و در خالصه‌ها و حتی گاه در همه‌ی انواع روستاها از طرف والی، حاکم یا نایب‌الحکومه منصوب می‌شد. در همه‌ی این روش‌ها تمایل روستائینان در انتخاب کدخدا تعیین‌کننده بود و اگر کسی که نام برده می‌شد، مورد پسند آن‌ها نبود، امور حکومت دچار وقفه می‌شد و غوغای روستاییان موجب استعفای داوطلبانه‌ی کدخدا یا برکناری او می‌شد (کرزن، ۱۳۸۰: ۵۶۹/۱؛ مرکز اسناد و کتابخانه‌ی ملی، شماره‌ی دستیابی ۲۰۴۹-۳۶۰، پنجم شوال ۱۳۲۹ه.ق: ۱۸).

مقایسه‌ی نحوه‌ی انتخاب کدخدا در دوره‌ی قاجار با آنچه در ماده‌ی ۳ «قانون کدخدایی» در ۲۰ آذر ۱۳۲۰ به تصویب رسید، نشان می‌دهد که در طول این دوره و حتی با تغییر سلطنت از قاجار به پهلوی، تغییر چندانی در روش انتخاب کدخدا به وجود نیامد و تنها با تصویب این قانون، آنچه قبلاً به صورت عرفی عمل می‌شد، جنبه‌ی قانونی پیدا کرد. براساس این قانون، «در خالصه‌جات از طرف مالیه‌ی محل، در موقوفات از طرف متولی یا نماینده‌ی او، در املاک اربابی از طرف مالکین و در دهات خرده‌مالک اشخاصی که اکثریت ملک را مالک هستند یک نفر [...] برای کدخدایی به حکومت یا نایب‌الحکومه‌ی محل معرفی می‌شود که حکم انتصاب او را صادر نماید» (لمتون، ۱۳۷۷: ۳۴۹).

هرچند در روستاهای دوره‌ی قاجار فقط یک نفر کدخدا انتخاب می‌شد، بعضی از سفرنامه‌نویسان از دو کدخدا برای برخی از روستاها نیز سخن گفته‌اند (میرزا ابراهیم، ۲۵۳۵: ۵؛ فرمانفرما، ۱۳۸۳: ۲۵۲). با بررسی دقیق این منابع درمی‌یابیم که نویسندگان آن‌ها

به اشتباه مباشر مالک را هم کدخدا در نظر گرفته‌اند؛ در حالی که مباشر، نماینده‌ی مالک در اخذ سهم مالکانه و رابط بین او و کدخدا بود. در بعضی از روستاها، مباشر نقش کدخدا را نیز بازی می‌کرد و این دو مقام در یک نفر جمع می‌شد (وثوقی، ۱۳۶۹: ۱۰۰) که به ندرت اتفاق می‌افتاد.

در جوامع روستایی، شایستگی از لحاظ فردی، خانوادگی، قدرت اقتصادی و اجرایی، برای فردی که می‌خواست کدخدا شود، ضروری بود. او باید فردی از اهل همان روستا، آگاه به مسائل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی روستا و پیرامون آن، مجرب، مدیر، قابل اعتماد، خوشنام، خوش بیان، مهمان‌نواز، صاحب نسق و از نظر مالی بی‌نیاز به‌شمار می‌رفت (آصف، ۱۳۸۲: ۴۲۴؛ هدایت، ۱۳۸۵: ۴۹۰؛ حسینی ابری، ۱۳۸۳: ۹۶-۹۹). چنین شخصی از لحاظ سهم عوامل تولید، معمولاً بالاتر از متوسط اهالی روستا قرار داشت و در روستاهای خرده‌مالکی بزرگ‌ترین خرده‌مالک ساکن روستا به‌شمار می‌رفت.

داشتن خویشاوندان و طرفداران زیاد که یکی از منابع اصلی قدرت در روستا است، در تحصیل مقام کدخدایی بسیار مؤثر بود. آن‌ها از یک سو با ارسال نامه‌های متعدد به حاکم مبنی بر انتصاب فرد مورد نظرشان به کدخدایی و حمایت عملی از او در مقابل رقیبان و دشمنانش در محیط روستا، زمینه‌ی لازم برای کدخدا شدن او را فراهم می‌کردند و از سوی دیگر با تهدید و آزار متقاضیان دیگر منصب کدخدایی و طرفدارانشان، از انتخاب و انتصاب آن‌ها جلوگیری می‌کردند (وقایع اتفاقیه، ۱۳۸۳: ۱۶۰-۵۷۱؛ مجدالاسلام کرمانی، ۱۳۵۰: ۳۷۸-۳۷۹).

در انتخاب کدخدا علاوه بر موارد مذکور، عوامل دیگری نیز دخیل بودند؛ یکی از این عوامل میزان پیشکش و هدایایی بود که فرد برای کسب مقام کدخدایی به حاکم و اطرافیان او تقدیم می‌کرد. این هدایا که به نام «رسوم خلعت» یا «تعارفات» اعطا می‌شدند، در کسب رضایت حاکم بسیار مؤثر بودند (عضدالملک، ۱۳۷۰: ۲۹). هر چند نویسنده‌ی سفرنامه‌ی کلات مقدار این رسومات را ثابت می‌داند (بیست تومان به حاکم، پنج تومان به آبدارخانه و اجزای حکومت و دو تومان رسوم تحریر قلم)، تفاوت قدرت و ثروت متقاضیان مقام کدخدایی، وسعت و بزرگی روستای مورد نظر و میزان حرص و طمع

حاکمان مختلف باعث می‌شد که این میزان متفاوت و پیوسته در حال تغییر باشد؛ به طوری که هر کس هدایا و تعارفات بیشتری می‌داد، کدخدا می‌شد و در مقابل، حاکم هم خلعتی مانند جبه‌ی ماهوت را به کدخدای جدید می‌بخشید (مجدالاسلام کرمانی، ۱۳۵۰: ۳۲۰).

در پاره‌ای اوقات، خویشاوندی و داشتن رابطه‌ی نزدیک با حاکم و دیگر بزرگان حکومت نیز راه رسیدن به مقام کدخدایی را هموارتر می‌کرد (بیت، ۱۳۶۵: ۱۴۹).

در مورد مدت زمان تصدی منصب کدخدایی و ارثی بودن آن قاعده‌ی مشخصی نبود. گاه این منصب به صورت دائمی به شخص واگذار می‌شد و حتی به ارث می‌رسید (حسینی فسایی، ۱۳۸۲: ۹۸۱/۲) و گاهی هم کدخدا به دلیل شکایت روستاییان یا عدم رضایت مالک و حاکم از او، از مقام خود عزل می‌شد و حتی یکی از رقبای دشمنانش جایگزین او می‌شد (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۸۴: ۳۲۳/۱).

طمع حاکم برای دریافت رسوم خلعت نیز گاهی اوقات موجب عزل سریع کدخدا می‌شد. حاکم با تغییر کدخدا، تعارفات و رسوم خلعت را بار دیگر از کدخدای جدید دریافت می‌کرد؛ به همین دلیل حاکمان در تغییر کدخدایان خیلی مصر بودند (قاجار، ۱۳۸۰: ۶۵۹/۲؛ مجدالاسلام کرمانی، ۱۳۵۰: ۳۲۶).

۵. وظایف کدخدا در روستا

در اسناد و منابع تاریخی دوره‌ی قاجاریه، وظایف گوناگونی برای کدخدای روستا ذکر شده است که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

۱-۵. نظارت بر امور عمومی و عام‌المنفعه

در جامعه‌ی روستایی عهد قاجار، کدخدا به عنوان رئیس و سرپرست اهالی روستا و نماینده‌ی مالک و دولت، نقش بسیار مهم و حساسی را در اداره و مدیریت امور کلی و جزئی روستا بر عهده داشت (مرکز اسناد و کتابخانه‌ی ملی، شماره‌ی دستیابی ۲۰۴۹-۳۶۰، پنجم شوال ۱۳۲۹ ه.ق: ۱۸). در شرایطی که مالک و حتی نماینده و مباشر او در محیط خارج از روستا و دور از روستاییان زندگی می‌کردند و فقط گاه و بی‌گاه برای دریافت

بهره‌ی مالکانه به روستا می‌آمدند، رتق و فتق امور و نظارت بر کارهای عمومی و عام‌المنفعه (محافظت از روستا، تأسیس، بازسازی و حفظ بناهای عام‌المنفعه، مانند حمام عمومی، مسجد، آسیاب، چاه و قنات) از طریق بیگاری گرفتن از مردم و نظارت بر تقسیم زمین‌های کشاورزی و آب بین اهالی روستا، از وظایف کدخدا بود (آبراهامیان، ۱۳۸۴: ۱۹). در روستاهای بزرگ، افرادی کدخدا را در انجام این امور یاری می‌دادند؛ برای نمونه پای کار در اجرای تصمیمات کدخدا به او کمک می‌کرد، ملا به کار مسجد می‌پرداخت، دشتبان مسئول حراست از مزارع، محصول، رمه و استحکامات روستا بود و میراب وظیفه‌ی لایروبی و پاکسازی قنات‌ها را بر عهده داشت. کدخدا به تقسیم محصول و پرداخت سهم مالک، مالیات دولت و دستمزد آهنگر، مسگر، نجار، سلمانی، حمامی و افراد دیگری که با انجام کارهای غیرزراعی به اهالی روستا خدمات می‌دادند، رسیدگی می‌کرد (همان).

۲-۵. برقراری نظم و امنیت

در دوره‌ی قاجار، برقراری نظم و امنیت در مناطق کم‌جمعیت و دورافتاده‌ی روستایی، حساس‌تر از جوامع بزرگ‌تر و شهرها بود. روستاها که تأمین‌کننده‌ی اصلی‌ترین نیازهای جوامع انسانی و منبع اصلی ثروت و دارایی کشور بودند، مدام از سوی جوامع عشایری و شهری مورد تعرض قرار می‌گرفتند. کوچ‌نشینان هنگام بیلاق و قشلاق دام‌های خود را در محصولات روستاییان رها می‌کردند و در موارد متعددی به غارت و چپاول روستاها می‌پرداختند (نواب تهرانی، ۱۳۷۶: ۱۱۷). نظامیان و بزرگان بلندپایه‌ی شهری نیز هنگام عبور از روستاها، وسایل عیش و نوش خود را از روستاییان سر راه خود طلب می‌کردند (مجدالاسلام کرمانی، ۲۵۳۶: ۱۱۶-۱۱۷). در داخل روستاها نیز به دلیل فقدان نیروی امنیتی، زورمندان بر ضعفا زورگویی روا می‌داشتند و باعث رنجش آن‌ها می‌شدند (مستوفی، ۱۳۸۴: ۱۰۱). کدخدا به‌عنوان رئیس و سرپرست روستا وظیفه داشت از زیردستان خود در برابر ظلم و ستم گروه‌های مختلف دفاع کند و امنیت و آسایش مورد نیاز آن‌ها را فراهم آورد تا با خیال آسوده به حیات خود ادامه دهند. برخی از آن‌ها این وظیفه را به نحو احسن انجام می‌دادند و با تنبیه افراد زورگو و خطاکار و بی‌اعتنایی به

زیاده‌ستانی مأموران دولتی، به دفاع از مردم روستای خود می‌پرداختند و با همکاری مردم روستا، جبهه‌ی واحدی را در برابر مأموران دولت، نماینده‌ی مالک و ایلات مهاجم تشکیل می‌دادند (فورو کاوا، ۱۳۸۴: ۹۶؛ مجدالاسلام کرمانی، ۱۳۵۰: ۳۷۸-۳۷۹). در مقابل، عده‌ای از کدخدایان در تأمین نظم و امنیت هیچ تلاشی نمی‌کردند و حتی خودشان محل نظم و امنیت بودند و نفع خود را در همراهی با مأموران دولتی و سارقان در چپاول اموال رعایای زبردست خود می‌دیدند (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۸۴: ۱۳۴/۱-۱۳۵). ضرب‌المثل معروف «کدخدا را ببین ده را بزن» به همراهی برخی از کدخدایان با همین امور اشاره دارد.

۳-۵. اجرای دستورات مالک و حاکم

هرچند مباشر و نماینده‌ی مالک در اجرای دستورات مافوق خود و ایجاد ارتباط بین مالک و زارع، به‌ویژه در جمع‌آوری بهره‌ی مالکانه، فعال بود و مأموران دولتی گاه و بی‌گاه به روستا می‌آمدند و مستقیماً با مردم ارتباط برقرار می‌کردند، کدخدا تنها صاحب‌منصبی بود که دائماً در داخل روستا حضور داشت و از یک سو رابط حکومت و مردم و از سوی دیگر واسطه اصلی بین ارباب و رعیت بود؛ به همین دلیل بسیاری از دستورات مالکان و حاکمان به‌وسیله‌ی کدخدا اجرا می‌شدند (کمپفر، ۱۳۶۳: ۶۴؛ بابک، ۱۳۳۲: ۱۸-۱۹). در طول دوره‌ی قاجار، این قاعده بدون تغییر برقرار بود و در دوره‌ی بعد از انقلاب مشروطیت، با تصویب قانون تشکیل ایالات و ولایات و دستورالعمل حکام، قانونی شد و کدخدا رسماً به‌عنوان نماینده‌ی دولت و مالک و مجری دستورات آن‌ها در جامعه‌ی روستایی شناخته شد.

۴-۵. حل اختلافات و منازعات بین روستاییان

کدخدا مسئول رسیدگی به دعاوی و اختلافاتی بود که بین اهالی روستا به وجود می‌آمد. او سعی می‌کرد نظرات آن‌ها را به هم نزدیک و بیشان صلح برقرار کند. بنابر یک گزارش در این باب، روند رسیدگی به اختلافات بدین صورت بود که دعاوی ابتدا به ریش‌سفیدان ارجاع داده می‌شدند تا به موضوع رسیدگی کنند و اختلافات را حل و فصل کنند، اگر

آن‌ها موفق نمی‌شدند، مسئله را به ملا یا کدخدای روستا ارجاع می‌دادند تا در رفع دعوی اقدام کنند (کرزن، ۱۳۸۰: ۵۹۲/۱).

کدخدا در خانه‌ی خود که معمولاً در وسط روستا قرار داشت (دوبد و دیگران، ۱۳۶۲: ۱۶۲)، ابتدا مطالب مدعی را می‌شنید و شهود را احضار می‌کرد. اگر قضیه جزئی بود، می‌توانست مجازاتی خفیف درباره‌ی مجرم روا دارد و جریمه‌ای مختصر بر او تحمیل کند که در صورت عدم پرداخت، چوب و فلک نصیب مجرم می‌شد. اگر جرم بزرگ بود، مجرم را نزد ضابط می‌فرستاد و هرگاه دعوی از لحاظ اهمیت ملک و مال و رتبه و مقام اصحاب دعوی یا فحیح بودن جنایت، بیشتر از اختیارات کدخدا بود، رسیدگی به آن به حاکم ارجاع داده می‌شد (ملکم، ۱۳۸۰: ۷۴۰/۲؛ کرزن، ۱۳۸۰: ۵۹۱/۱-۵۹۲؛ مرکز اسناد و کتابخانه‌ی ملی، شماره‌ی دستیابی ۴۸۱۵-۳۶۰، ۱۵ صفر ۱۳۳۴: ۱۰-۱۱). در صورتی که یکی از طرفین از رأی حکمت کدخدا ناراضی بود، می‌توانست به حاکم ولایت مراجعه کند یا در مورد موضوعاتی راجع به اسناد مالکیت وارث، راه رجوع به محکمه‌ی شرع باز بود (کرزن، ۱۳۸۰: ۵۹۲/۱).

کدخدا در رتق و وفق اختلافات اجتماعی، حتی در سطح درون خانواده نیز دخالت می‌کرد. اگر بین زن و شوهری اختلاف به وجود می‌آمد، وظیفه‌ی کدخدا بود که بین آنان وساطت کند و آن دو را با هم آشتی دهد (کروینسکی، ۱۳۶۹: ۱۹۵-۱۹۶). این نوع قضاوت که از طریق کدخدامنشی و بیشتر بدون توسل به زور انجام می‌گرفت، به دو دلیل به نفع روستاییان بود؛ یکی اینکه آن‌ها سریع‌تر و راحت‌تر به کدخدا دسترسی داشتند و دعاوی خود را مطرح می‌کردند و دیگر اینکه کدخدا به دلیل شناخت کافی از دو طرف دعوا، در مدت زمان کمتری به شکایت آن‌ها رسیدگی می‌کرد. اگر کدخدا شخص عادل و باتقوایی بود، احتمال تزییع حق کمتر بود و حق به حقدار می‌رسید؛ اما اگر کدخدا فرد منصفی نبود و می‌خواست حق را باطل جلوه دهد، روستاییان معمولاً چاره‌ای جز تسلیم نداشتند. گرچه آن‌ها حق داشتند از دست کدخدای خود به حاکم شکایت کنند، دوری راه و کمبود وسایل ارتباطی، ممانعت کدخدا از دسترسی به حاکم و همچنین اغماض

برخی از حکام در رسیدگی به این قبیل امور، بسیاری از رعایا را از تلاش برای احقاق حق خود مأیوس می‌کردند.

۵-۵. جمع‌آوری سهم مالکانه، مالیات و عوارض دیگر

یکی از مهم‌ترین وظایف کدخدایان روستاها جمع‌آوری سهم مالکانه، مالیات دولتی و عوارض و مالیات‌های دیگری بود که حکومت با عناوین مختلف از روستاییان طلب می‌کرد. میزان این مالیات‌ها را که هر سال در حال تغییر بود، مستوفیان معلوم می‌کردند. آن‌ها در دفاتر مالیاتی (جزو جمع) اسامی ایالات، ولایات، بلوکات و دهات را با مقدار مالیات هر یک ثبت می‌کردند و هر تغییری را که در میزان مالیات روی می‌داد، در دفاتر یادداشت می‌کردند. در روستاها، مالیات را یک کاسه تعیین می‌کردند و این مبلغ به وسیله‌ی کدخدا، به نسبت محصول هر خانواده، بین رعایا تقسیم می‌شد. افرادی که محصول کمتری داشتند، مقدار کمتری تحویل می‌دادند و کسانی که محصولشان بهتر و بیشتر بود، باید کسری را جبران می‌کردند (درووایل، ۱۳۷۰: ۱۰۴-۱۰۵).

درووایل که در زمان فتحعلی شاه به ایران مسافرت کرده بود، علاوه بر مالیات‌ها و سهم مالکانه، از مالیات و پیشکش‌های دیگری نام می‌برد که کدخدا از رعایا دریافت می‌کرد. به گفته‌ی او، کدخدا مجبور بود تعدادی پرنده، مقداری کره، سرشیر، خریزه، طالبی، همیزم و چوب برای خانه‌ی ارباب و گاه برای علیق اسب‌هایش جمع‌آوری کند. او باید سالانه تعداد افرادی را که ارباب برای بیگاری لازم داشت، از بین روستاییان مشخص می‌کرد و در اختیار او قرار می‌داد (درووایل، ۱۳۷۰: ۱۰۴-۱۰۵).

در وصول انواع مالیات‌ها و بیگاری‌ها تعدیات زیادی در حق رعایا انجام می‌شد. هر چند ممیزی‌هایی در زمان امیرکبیر انجام شد و مقدار مالیات‌ها، بیگاری‌ها و سربازانی که هر یک از مناطق مجبور به تهیه‌ی آن‌ها بودند مشخص شد تا روستاییان را از اجحاف محصلان مالیاتی و کدخدایان مصون دارند، حرص و طمع حکام که از نایب‌الحکومه‌ها «تفاوت عمل»، یعنی اضافه بر مالیات می‌خواستند (آن‌ها هم از بلوک‌باشی‌ها و بلوک‌باشی‌ها هم از

کدخدایان چنین تفاوت عملی را طلب می کردند، ممیزی را از عمل انداخت و به جای نظم و ترتیب، اجحاف و تعدی حکفرما شد (فورو کاوا، ۱۳۸۴: ۹۶؛ مستوفی، ۱۳۸۴: ۱۰۱). در اواخر سلطنت ناصرالدین شاه نیز اقداماتی برای اداری امور مالییه کشور و تعیین حدود مسئولیت های مالی حاکم و کدخدا انجام شد. به موجب فرمانی که در سال ۱۳۰۳ ه.ق از طرف ناصرالدین شاه صادر شد، حکام، کدخدایان و ریش سفیدان موظف بودند در ماه اول و دوم هر سال گرد هم جمع شوند و مالیات هر روستا را از روی دفاتر مستوفیان تعیین کنند و یک نسخه از آن را در اختیار کدخدای مربوطه قرار دهند تا براساس آن مالیات را جمع آوری و پرداخت کند و تا زمانی که بر این قاعده رفتار می کرد، ورود محصلان مالیاتی به روستاها ممنوع بود. همچنین برای جلوگیری از ظلم و تعدی کدخدایان و محصلان مالیاتی، متن فرمان را باید به مردم اعلام می کردند (لمتون، ۱۳۷۷: ۳۱۳). در دوره مشروطیت، به موجب ماده ۳۷۹ فصل دهم قانون تشکیل ایالات و ولایات و دستورالعمل حکام مصوب ۱۴ ذی القعدة ۱۳۲۵، «مواظبت وصول مالیات و عوارض دولتی و حقوق مالک» بر عهده کدخدایان گذاشته شد (مشروح مذاکرات مجلس ملی، دوره اول: ۱۵۲). مطالب مذکور نشان می دهند که از ابتدا تا انتهای دوره قاجاریه، هیچ تغییری در وظیفه کدخدا در زمینه گردآوری سهم مالکانه و مالیات دولت به وجود نیامده و تنها در دوره مشروطیت این وظیفه شکل قانونی به خود گرفته است.

۶-۵. استقبال و پذیرایی از مالک، مأموران دولتی و نمایندگان خارجی

استقبال و پذیرایی از مالک و نماینده او و مأموران دولتی که برای گرفتن مالیات، آوردن و بردن مقصر یا کار واجب دیگری به روستا می آمدند، با کدخدا بود. او همچنین مجبور بود از سفیران و نمایندگان کشورهای خارجی هنگام عبور از روستا پشتیبانی کند و آذوقه، محل استراحت و وسایل حمل و نقل آنها را فراهم کند و هنگام حرکت هم هدایایی به آنها بدهد (بیت، ۱۳۶۵: ۱۴۹ و ۱۵۵؛ مجدالاسلام کرمانی، ۱۳۵۰: ۵۴؛ مرکز اسناد و کتابخانه ملی، شماره دستیابی ۲۰۴۹-۳۶۰، ۱۶ ربیع الاول ۱۳۳۳ ه.ق: ۲۴).

این مهمانان ناخوانده در زمان ورود به روستا با استقبال گرم کدخدا و ریش‌سفیدان مواجه می‌شدند و کدخدا معمولاً بره‌ای در پیش پای آن‌ها قربانی می‌کرد (بجنوردی، ۱۳۷۴: ۱۷۶). کدخدا وظیفه داشت آن‌ها را در خانه‌ی خود سکونت دهد یا خانه‌ای مناسب را در روستا معرفی کند و آذوقه برای خودشان، علوفه برای مرکبشان و اتاق و بالاپوش مناسب برای استراحتشان حاضر کند (مجدالاسلام کرمانی، ۲۵۳۶: ۱۱۶). البته او معمولاً دو سه برابر مخارجی را که در این پذیرایی‌ها هزینه می‌کرد، با عناوین «تعارف»، «مهمانی» یا «سورسات» از اهالی روستا می‌گرفت (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۸۴: ۱/۱۳۴-۱۳۵). در پاره‌ای از موارد هم تمام یا قسمتی از عواید یک آسیاب یا یک قطعه زمین برای «مهمانی» به کدخدا اختصاص می‌یافت (لمتون، ۱۳۷۷: ۵۹۱). استقبال و پذیرایی از مهمانان خارجی در مواقع زیادی به نفع کدخدا بود؛ زیرا آن را بهانه قرار می‌داد و پول و مواد غذایی زیادی برای خود جمع‌آوری می‌کرد و تنها رعیت در اثر بار سنگین این پذیرایی‌ها زیان می‌دید. در برخی اوقات، کدخدا نیز به همراه روستاییان مورد بی‌مهری قرار می‌گرفت و حتی تنبیه و مجازات می‌شد (مجدالاسلام کرمانی، ۲۵۳۶: ۱۱۶-۱۱۷).

۷-۵. تهیه‌ی آذوقه‌ی سپاهیان هنگام عبور از روستا

مخارج سپاه ایران هنگام حرکت معمولاً با ایالاتی بود که از آن‌ها عبور می‌کردند. کلانتران شهرها و کدخدایان روستاها وظیفه داشتند که آذوقه‌ی سپاهیان، علوفه‌ی اسب‌ها و محل استراحت افراد نظامی را تا زمانی که در منطقه‌ی آن‌ها حضور داشتند، فراهم کنند. ناظر خرج‌ها و مباشرین قشون باید قبضی را حاکی از مقدار آذوقه‌ی مصرف‌شده به کدخدای روستاها و کلانترها می‌دادند تا از میزان مالیات محل کم می‌شد؛ اما معمولاً این کار انجام نمی‌شد و رنج و ستمی که بر مردم آبادی‌های مسیر قشون وارد می‌شد، کمتر از آن نبود که مغلوب دشمن می‌شدند (ژوبر، ۱۳۴۷: ۲۱۱).

۸-۵. نظارت بر عبور و مرور مسافران

در دوره‌ی قاجار، کدخدایان بر رفت و آمد تمام مسافرانی که وارد روستا می‌شدند یا از راه‌های ارتباطی منطقه‌ی تحت سلطه‌ی آن‌ها عبور می‌کردند، اشراف داشتند. آن‌ها بعد از پرس‌وجو درباره‌ی شخصیت، مبدأ، مقصد و هدف مسافرت، به آن‌ها اجازه‌ی عبور می‌دادند (پاتینجر، ۱۳۸۴: ۲۱۹). در پاره‌ای از اوقات نیز این مجوز درقبال باجی بود که از مسافران دریافت می‌کردند (دوبد و دیگران، ۱۳۶۲: ۱۲۷).

علاوه بر وظایف مذکور که کدخداها در طول دوره‌های مختلف بر عهده داشتند و بعد از انقلاب مشروطیت جنبه‌ی قانونی یافتند، در اواخر دوره‌ی قاجار، با مطرح شدن انتخابات مجلس شورای ملی و موضوع سجل احوال، وظایف کدخداها گسترده‌تر و پیچیده‌تر از قبل شد. آن‌ها به دلیل قدرت و نفوذی که در روستاها داشتند، می‌توانستند رأی بیشتر مردم روستا را به نفع کاندیدای مورد نظر خود برگردانند و در نتیجه‌ی انتخابات تأثیر زیادی داشته باشند. در نطق تعدادی از نمایندگان دوره‌ی پنجم مجلس شورای ملی، به این موضوع اشاره و به شدت از آن انتقاد شده است. علی اکبر دولت‌آبادی در انتقاد از نحوه‌ی انتخابات در سبزواری می‌گوید:

[...] این چه وضع قانون است، مگر نه این است که رأی باید مخفی باشد، این چه اغفایی است که اهالی ده در یک مجلس جمع و به امر ریش سفید و کدخدا تماماً رأی خود را در انتخاب دو نفر معلوم بنویسند که پس از انقراض مجلس از هر که بررسی رأی درباره‌ی که دادی که بگویند چه می‌دانم هر که را میل داشتند نوشتند، مگر می‌توانم از حرفشان بیرون شوم (مشروح مذاکرات مجلس ملی، دوره‌ی پنجم: ۲۴).

در همین مجلس دوره‌ی پنجم بود که مسئولیت سجل احوال در روستاها بر عهده‌ی کدخدایان گذاشته شد تا اخبار زادوولد، عروسی، مرگ و میر و آمارهای جمعیتی دیگر را در اختیار دولت قرار دهد (همان: ۱۰۹). از آنجا که کدخدایان شناخت کاملی از اهالی روستاها داشتند، در صورت تمایل می‌توانستند دقیق‌ترین اطلاعات را در اختیار دولت قرار

دهند. در دوره‌های قبلی نیز این امور توسط کدخدا انجام می‌شد؛ اما در این دوره جنبه‌ی قانونی یافت.

۶. حقوق و مزایای کدخدا

حقوق و مواجب کدخدا در نقاط مختلف کشور یکسان نبود و براساس آداب و رسوم محلی، انواع مالکیت زمین، وسعت و بزرگی روستا، خسیس یا سخاوتمند بودن مالک و قدرت و نفوذ شخص کدخدا در برابر مالک و میان اهالی روستا، متفاوت بود. در منابع تاریخی، درباره‌ی این موضوع اظهارنظرهای گوناگونی مطرح شده است. در حالی که نویسنده‌ی *سفرنامه‌ی استرآباد و مازندران و گیلان* مواجب کدخدای یک روستا را فقط بیست تومان پول نقد می‌داند (میرزا ابراهیم، ۲۵۳۵: ۱۱۸)، *فورو کاوا*، *سفرنامه‌نویس* دیگر عهد قاجار، حقوق کدخدا را یک پنجم محصول عنوان می‌کند. البته از سیاق سخن او چنین برمی‌آید که منظورش فقط یک پنجم سهم مالک است که به کدخدا می‌دهد (فورو کاوا، ۱۳۸۴: ۹۶). در یکی از اسناد دوره‌ی قاجار هم میزان و نحوه‌ی پرداخت حقوق کدخدا به این صورت آمده است: «[...] و حقوق استمرار سالیانه‌ی خود را تا زمان خدمت مشارالیه همه‌ساله از قرار مبلغ هیجده هزار تومان نقد و دو خروار غله بالمناصفه جو و گندم و چهار خروار کاه هر ساله قبض سپرده دریافتی دارد» (مرکز اسناد و کتابخانه‌ی ملی، شماره‌ی دستیابی ۲۰۴۹-۳۶۰، پنجم شوال ۱۳۲۹ ه.ق: ۱۸).

البته این قاعده در روستاهای خرده‌مالک کاملاً متفاوت بود. در این روستاها که خبری از ارباب نبود، کدخدا به انتخاب اهالی برگزیده می‌شد و حقوق و مواجیش نیز از طرف آن‌ها پرداخت می‌گردید. ساکنان روستا این حقوق را براساس جفت زمین، سهم آب یا برحسب خانوار بین خود تقسیم و اعطا می‌کردند (لمتون، ۱۳۷۷: ۵۸۸-۵۸۹).

کدخدا علاوه بر مواجب عادی خود که سالیانه به صورت نقد و جنس، از مالک یا زارع دریافت می‌کرد و قبض ممه‌ور به مهر کدخدایی ارائه می‌داد (مرکز اسناد و کتابخانه‌ی ملی، شماره‌ی دستیابی ۲۰۴۹-۳۶۰، ۱۵ ربیع‌الاول ۱۳۳۳ ه.ق: ۲۴)، دارای مداخل دیگری هم بود و شغل او به وی فرصت می‌داد که مبالغی با عناوین گوناگون بر رعایا تحمیل کند.

مهم‌ترین آن‌ها پولی بود که با عنوان «میهمان پولی»، «خرج سفره»، «قوناخلق»^۱ و یا «میهمانی» دریافت می‌کرد؛ به این صورت که کدخدا از تمامی مهمانان بلندپایه‌ی داخلی و خارجی، اعم از مالک و مباشر، مأموران دولتی و سفیران و نمایندگان کشورهای دیگر که وارد روستا می‌شدند یا هنگام عبور از منطقه، چند صباحی در روستا اتراق می‌کردند، پذیرایی می‌کرد و دو سه برابر مبلغ هزینه شده را با عناوین مذکور، از رعایا می‌گرفت (فورو کاوا، ۱۳۸۴: ۹۶-۹۷؛ رشیدی، ۱۳۶۲: ۱۰۲؛ مجدالاسلام کرمانی، ۱۳۵۰: ۲۱۱ و ۳۲۶).

کدخدا همچنین در اعیاد و به‌ویژه عید نوروز، از مردم عیدی دریافت می‌کرد. در مراجعات حقی می‌برد و در عروسی شیرینی و انعام مخصوصی دریافت می‌کرد که در بعضی جاها به «باشلق پولی»^۲ معروف بود و می‌توانست چند روزی از روستاییان برای رتق وفتق امور بیگاری بکشد (عین السلطنه، ۱۳۷۴: ۴۰۴۵/۵؛ مجدالاسلام کرمانی، ۱۳۵۰: ۲۱۱ و ۳۲۶).

۷. رفتار کدخدا با مالکان و مأموران دولتی

از نظر سلسله‌مراتب اجتماعی و اداری، کدخدایان حلقه‌ی ارتباط بین مردم عادی روستا از یک سو و مالک و مباشر و مأموران دولتی از سوی دیگر بودند. آن‌ها رئیس روستاییان و زبردست مالکان و حاکمان محسوب می‌شدند و به همان اندازه که بر رعایا فرمانروایی می‌کردند، از افراد مافوق فرمانبرداری می‌کردند. حتی گاهی اوقات نوع برخورد مالکان و حاکمان با کدخدا بسیار بدتر و فجیع‌تر از برخورد کدخدا با زبردستانش بود. افراد بلندپایه‌ی دولتی زمانی که وارد روستا می‌شدند، سمت حکومت داشتند و مالک جان و مال و ناموس مردم بودند. در مواقع زیادی، کدخدا را تحت فشار قرار می‌دادند تا مالیات و سورات بیشتری از روستاییان دریافت کند و در اختیارشان قرار دهد و در غیر این صورت

۱. واژه‌ای ترکی به معنای میهمانی است. در اینجا منظور پولی است که کدخدا برای پذیرایی از مهمانان از روستاییان دریافت می‌کرد.

۲. عبارتی ترکی و به معنای شیربها است. در اینجا منظور، انعام و پولی است که کدخدا از خانواده‌ی عروس و داماد در هنگام عروسی می‌گرفت.

شکنجه، جریمه و عزل در انتظار آن‌ها بود. خاطرات عین السلطنه از روستای اشکور^۱ مؤید همین مسئله است: «تا به اشکور رسید مال خواست، دیر کردند. کدخدا و جمعی را چوب بسته، صد و پنجاه تومان جریمه گرفت» (عین السلطنه، ۱۳۷۴: ۴۳۷۳/۶).

کدخدایان در برابر این زورگویی و زیاده‌ستانی عکس‌العمل‌های متفاوتی از خود نشان می‌دادند. بعضی هنگام اطلاع از ورود مأمور دولتی به روستا، خود را از انظار غایب می‌کردند یا به خارج از ده فرار می‌کردند و زمانی که مأمور سراغ او را می‌گرفت، می‌گفتند به جای دور رفته است و به این زودی بر نمی‌گردد (فریزر، ۱۳۶۴: ۳۵۸-۳۵۹). عده‌ی کمی از کدخدایان به دلیل اقتدار و مکتب فراوان یا نفوذ و محبوبیت زیادی که در بین اهالی روستا داشتند، به مأمور حکومت اعتنایی نمی‌کردند و به غیر از مالیات معمولی، هیچ باج و خراج اضافی به حکومت نمی‌دادند و از آنجا که حاکم می‌دانست عزل او مشکلات و مصایب فراوانی را به وجود خواهد آورد، در بیشتر مواقع به‌نوعی با او کنار می‌آمد (فورو کاوا، ۱۳۸۴: ۹۶؛ مجدالاسلام کرمانی، ۱۳۵۰: ۳۷۸-۳۷۹). برخی از آن‌ها با مأموران همکاری می‌کردند و با گرفتن مالیات‌های گوناگون، رعیت را به خاک سیاه می‌نشانند (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۸۴: ۱۳۴/۱-۱۳۵) و برخی در برابر ظلم و ستم مأموران گردن خم می‌کردند و حتی گاه در برابر تجاوز به ناموسشان هم سکوت می‌کردند (مجدالاسلام کرمانی، ۲۵۳۶: ۱۱۶-۱۱۷). برخی هم در برابر ظلم و ستم مأموران دولتی به شاه و دیگر مقامات بالای قضایی شکایت می‌کردند (مرکز اسناد و کتابخانه‌ی ملی، شماره‌ی دستیابی ۲۰۴۹-۳۶۰، ۱۵ ربیع‌الاول ۱۳۳۳ه.ق: ۲۴-۲۶).

۸. رفتار کدخدا با روستاییان

کدخدایان روستاهای سراسر کشور سلوکی یگانه با اهالی روستا نداشتند. بعضی با رویه‌های مسالمت‌جویانه‌تر و برخی با روش‌های قدرت‌طلبانه‌تر و ظالمانه‌تر با مردم رفتار می‌کردند. کسانی که ریاست و سرپرستی مردم روستا را بر عهده داشتند، گاه از زیردستانشان در برابر زیاده‌ستانی و ظلم مالکان و حاکمان دفاع می‌کردند و جز اصل

۲. نام دهستانی در بخش رودسر شهرستان لاهیجان است.

مالیات که از اراضی و محصول می گرفتند، مالیات دیگری بر مردم تحمیل نمی کردند و به خواست‌های دولت، مبنی بر اخذ مبالغ زیاد از مردم، اعتنایی نمی کردند (فریزر، ۱۳۶۴: ۳۵۸-۳۵۹؛ فورو کاوا، ۱۳۸۴: ۹۶). روستاییان نیز از چنین کدخدایی در برابر زورگویان حمایت می کردند؛ برای نمونه، اهالی روستای خلار^۱ زمانی که عطاالدوله، حاکم منطقه، از کدخدای خلار مبلغ زیادی طلب و او را توقیف کرد، به حمایت از کدخدای خود، بر سر عطاالدوله و مأموران او ریختند و کدخدا را آزاد کردند (وقایع اتفاقیه، ۱۳۸۳: ۶۸۵).

در پاره‌ای اوقات، نحوه‌ی برخورد کدخدایان با روستاییان چنان ستمگرانه بود که اهالی از دست آن‌ها به حاکمان پناه می بردند و از ظلم و فساد کدخدای خود شکایت می کردند. آن‌ها نیز مأموری را برای تحقیق و تفحص به منطقه اعزام می کردند و در صورت درست بودن اظهارات شاکیان، کدخدا را تنبیه یا عزل می کردند و شخص دیگری را به جای او می گماشتند (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۸۴: ۳۳۲/۱). گاهی اوقات پای اغماض و اغراض را به میان آورده، غوررسی و بی طرفی را معمول نمی داشتند (سررشته‌دار، ۱۳۸۰: ۱۳۸/۱-۱۳۹)؛ در چنین مواقعی، روستاییان معمولاً خودشان به جنگ کدخدا می رفتند که در برخی موارد به تسلیم و حتی قتل کدخدا منجر می شد (وقایع اتفاقیه، ۱۳۸۳: ۵۹۶؛ اعتصام‌الملک، ۱۳۵۱: ۱۳۰ و ۱۴۶).

۹. نتیجه‌گیری

کدخدا در دوره‌ی قاجار، نقش بسیار مهم و اساسی در اداره و مدیریت جامعه‌ی روستایی بر عهده داشت. او به‌عنوان رئیس ده و بالاترین مقام اجرایی حاضر در روستا، واسطه‌ی اصلی بین دو گروه رعایای زیردست و مقامات بلندپایه‌ی دولتی و مالکان غایب بود و با توجه به شرایط زمانه، میزان قدرت و نفوذ مالک و مقامات بالاتر دیگر، مطیع یا سرکش بودن افراد زیردست، میزان اعتبار و مقبولیت در بین مردم و ویژگی‌های اخلاقی و شخصیتی خود، به‌صورت شمشیر دوسر عمل می کرد؛ یعنی گاه با مالک و دولت در یک جبهه قرار می گرفت و به‌صورت نماینده‌ای مطیع برای حکومت ظاهر می شد و با گرفتن

۱. نام روستایی در نزدیکی شیراز است.

مالیات‌های گوناگون و بیگاری از رعایا، باعث بدبختی آن‌ها می‌شد و گاه به‌صورت زبان‌گویای افراد زیردست خویش، در برابر ظلم و ستم مقامات دولتی دیگر قرار می‌گرفت و با رسیدگی به مشکلات مردم، در جهت رفاه و آسایش آنان اقدام می‌کرد. این نقش و جایگاه از ابتدا تا انتهای دوره‌ی قاجاریه برقرار بود و انقلاب مشروطیت تنها به تصویب و قانونی شدن روند سابق منجر شد و تغییر چندانی در موقعیت و عملکرد سابق کدخدا ایجاد نکرد؛ اما در پی اصلاحات ارضی که به تضعیف و حذف منصب کدخدا از جامعه‌ی روستایی و به‌دنبال آن، متلاشی شدن روستاها و انزوا و انفرادی شدن خانوارهای روستایی منجر شد، نقش و اهمیت کدخدا بیش از پیش آشکار شد.

کدخدایان که از میان افراد ساکن در روستا و با رضایت تقریبی آنان و مالکان انتخاب می‌شدند و شناخت بهتری از محیط و جامعه‌ی روستایی داشتند، بهتر و راحت‌تر می‌توانستند مسائل و مشکلات روستاییان را درک و حل کنند؛ مگر اینکه خودشان تمایل نداشتند. تجربه، درایت، تدبیر، سالخوردگی، اعتبار شخصی و خانوادگی، ثروت و قدرت آن‌ها نیز به کمک کدخدایان می‌آمد؛ به‌طوری که آن‌ها با وجود فقدان هر نوع قانون مکتوبی، جامعه‌ی روستایی را بهتر از ادوار بعدی که توسط دهبانان و انجمن‌های دهات با قوانین گسترده و ظاهراً سخت اداره می‌شد، مدیریت می‌کردند.

منابع

- آبراهامیان، یراوند. (۱۳۸۴). *ایران بین دو انقلاب از مشروطه تا انقلاب اسلامی*. ترجمه‌ی کاظم فیروزمند، حسن شمس‌آوری و محسن مدیر شانه‌چی. چ ۹. تهران: نشر مرکز.
- آصف، محمد هاشم (رستم‌الحکماء). (۱۳۸۲). *رستم‌التواریخ*. به کوشش میترا مهرآبادی. تهران: دنیای کتاب.
- *دو سفرنامه از جنوب ایران*. (۱۳۷۸). به تصحیح و اهتمام سید علی آل داوود. چ ۲. تهران: امیرکبیر.

- ابن اثیر، عزالدین. (۱۳۷۱). **تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران**. ترجمه‌ی عباس خلیلی و ابوالقاسم حالت. تهران: مؤسسه‌ی مطبوعات علمی.
- ابن مسکویه، احمد بن محمد. (۱۳۶۹). **تجارب الامم**. ترجمه‌ی ابوالقاسم امامی. ج ۱. تهران: سروش.
- ----- (۱۳۷۶). **تجارب الامم**. ترجمه‌ی علینقی منزوی. ج ۶. تهران: توس.
- اعتصام‌الملک، میرزا خانلر خان. (۱۳۵۱). **سفرنامه‌ی میرزا خانلر خان اعتصام-الملک**. تهران: نشر منوچهر محمودی.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان. (۱۳۶۷). **تاریخ منتظم ناصری**. به کوشش محمد اسماعیل رضوانی. ج ۳. تهران: دنیای کتاب.
- بابک، ع. (۱۳۳۲). **ده و کدخدا (انتقاد اصولی نسبت به رژیم کدخدایی ایران و لزوم تشکیل شهرداری‌های روستایی)**. تهران: میهن.
- بجنوردی، سهام‌الدوله. (۱۳۷۴). **سفرنامه‌های سهام‌الدوله بجنوردی**. به کوشش قدرت‌الله روشنی. تهران: علمی و فرهنگی.
- بیهقی، ابوالفضل. (۱۳۷۴). **تاریخ بیهقی**. به کوشش خلیل خطیب رهبر. ج ۲. تهران: مهتاب.
- پاتینجر، هنری. (۱۳۸۴). **سفرنامه‌ی پاتینجر**. ترجمه‌ی شاپور گودرزی. تهران: کتابفروشی دهخدا.
- ترکمان، اسکندر بیگ. (۱۳۸۲). **تاریخ عالم آرای عباسی**. زیر نظر و با تنظیم فهرست‌ها و مقدمه‌ی ایرج افشار. ج ۲. ج ۳. تهران: امیرکبیر.
- حسینی ابری، حسن. (۱۳۸۰). «کدخدا؟!». **فصلنامه‌ی تحقیقات جغرافیایی**. ش ۶۰. اصفهان: دانشگاه اصفهان.
- ----- (۱۳۸۳). **مدخلی بر جغرافیای روستایی ایران**. ج ۲. اصفهان: دانشگاه اصفهان.

- حسینی فسایی، حسن. (۱۳۸۲). **فارسنامه‌ی ناصری**. به کوشش منصور رستگار فسایی. ج ۲. چ ۳. تهران: امیرکبیر.
- خواجه نظام‌الملک، ابوعلی حسن طوسی. (۱۳۶۴). **سیاست‌نامه**. به اهتمام هیربرت دارک. تهران: علمی و فرهنگی.
- دروویل، گاسپار. (۱۳۷۰). **سفر در ایران**. ترجمه‌ی منوچهر اعتماد مقدم. چ ۴. تهران: شباویز.
- دوبد، بارون، جان ادموندز، سیسیل و ولادمیر مینورسکی. (۱۳۶۲). **دو سفرنامه دربارده‌ی لرستان**. ترجمه‌ی اسکندر امان‌الهی بهاروند و لیلی بختیاری. تهران: بابک.
- دینوری، ابوحنیفه. (۱۳۸۳). **اخبار الطوال**. به کوشش محمود مهدوی دامغانی. چ ۴. تهران: نشر نی.
- رشدیه، شمس‌الدین. (۱۳۶۲). **سوانح عمری**. تهران: نشر تاریخ ایران.
- دالمانی، هانری رنه. (۱۳۳۵). **سفرنامه از خراسان تا بختیاری**. ترجمه‌ی علی‌محمد فره‌وشی. تهران: امیرکبیر.
- ژوبر، پیر آمده. (۱۳۴۷). **مسافرت در ارمنستان و ایران**. ترجمه‌ی علی‌قلی اعتماد مقدم. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- سررشته‌دار، میرزا علی. (۱۳۸۰). «سفرنامه‌ی تبریز به طهران (۱۲۸۸ قمری)». **دفتر تاریخ مجموعه اسناد و منابع تاریخی**. به کوشش ایرج افشار. ج ۱. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق بن اسحاق. (۱۳۸۳). **مطلع سعدین و مجمع بحرین**. به اهتمام عبدالحسین نوایی. ج ۲. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- شاردن، ژان. (۱۳۷۲). **سفرنامه‌ی شاردن**. ترجمه‌ی اقبال یغمایی. ج ۳. تهران: توس.
- صالح‌نژاد، نرگس، یحیایی، علی و پیمان ابوالبشری. (۱۳۹۱). «کدخدا در دوره‌ی قاجاریه». **مطالعات اسلامی: تاریخ و فرهنگ**. س ۴۴. ش ۸۸. صص ۱۳۷-۱۵۶.
- طالب، مهدی. (۱۳۷۱). **مدیریت روستایی در ایران**. تهران: دانشگاه تهران.

- عضدالملک، علیرضا. (۱۳۷۰). **سفرنامه‌ی عضدالملک به عتبات**. به کوشش حسن مرسلوند. تهران: مؤسسه‌ی پژوهش و مطالعات فرهنگی.
- عین السلطنه، قهرمان میرزا سالور. (۱۳۷۴). **روزنامه‌ی خاطرات عین السلطنه**. به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار. ج ۴، ۵ و ۶. تهران: اساطیر.
- فرمانفرما، عبدالحسین میرزا. (۱۳۸۳). **مسافرت‌نامه‌ی کرمان و بلوچستان**. به کوشش ایرج افشار. تهران: اساطیر.
- فریزر، جیمز بیلی. (۱۳۶۴). **سفرنامه‌ی فریزر، معروف به سفر زمستانی، از مرز ایران تا تهران و دیگر شهرهای ایران**. ترجمه و حواشی منوچهر امیری. تهران: توس.
- فورو کاوا، نوبیوشی. (۱۳۸۴). **سفرنامه‌ی فورو کاوا**. ترجمه‌ی هاشم رجب‌زاده و کینجی نه اورا. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- قمی، نجم‌الدین ابوالرجاء. (۱۳۶۳). **تاریخ الوزراء**. به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه. تهران: مؤسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- کرزن، جرج ناتانیل. (۱۳۸۰). **ایران و قضیه‌ی ایران**. ترجمه‌ی غلامعلی وحید مازندرانی. ج ۱. چ ۵. تهران: علمی و فرهنگی.
- کروسینسکی. (۱۳۶۹). **۵۵ سفرنامه**. ترجمه‌ی مهرباب امیری. تهران: وحید.
- کریستن سن، آرتور. (۱۳۶۸). **ایران در زمان ساسانیان**. ترجمه‌ی رشید یاسمی. چ ۶. تهران: دنیای کتاب.
- گردیزی، ابی‌سعید عبدالحی. (۱۳۶۳). **زین الاخبار**. به تصحیح عبدالحی حبیبی. تهران: دنیای کتاب.
- لمتون، آن کاترین. (۱۳۷۷). **مالک و زارع در ایران**. ترجمه‌ی منوچهر امیری. چ ۴. تهران: علمی و فرهنگی.
- مجدالاسلام کرمانی، احمد. (۲۵۳۶). **تاریخ انحطاط مجلس**. به کوشش محمد خلیل‌پور. چ ۲. اصفهان: دانشگاه اصفهان.

- میرزا سمیعا، محمدسمیع. (۱۳۷۸). **تذکره الملوک**. به کوشش محمد دبیرسیاقی. سازمان اداری حکومت صفوی. با تعلیقات استاد مینورسکی بر تذکره الملوک. ترجمه‌ی مسعود رجب‌نیا. چ ۳. تهران: امیرکبیر.
- میرزا محمدجعفر قاجار. (۱۳۸۰). «کتابچه‌ی حالت سیستان». **دفتر تاریخ مجموعه اسناد و منابع تاریخی**. به کوشش ایرج افشار. ج ۱. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- ناظم‌الاسلام کرمانی، میرزا محمد. (۱۳۸۴). **تاریخ بیداری ایرانیان**. ج ۱. چ ۷. تهران: امیرکبیر.
- نظام‌السلطنه مافی، حسین قلی خان. (۱۳۶۲). **خاطرات و اسناد حسین قلی خان نظام‌السلطنه مافی**. به کوشش معصومه مافی و دیگران. چ ۲. تهران: نشر تاریخ ایران.
- نواب تهرانی، میرزا مهدی. (۱۳۷۶). **دستورالاعتاب**. به کوشش سید علی آل داوود. تهران: نشر تاریخ ایران.
- هدایت، مهدی قلی خان (مخبرالسلطنه). (۱۳۸۵). **خاطرات و خطرات**. چ ۶. تهران: زوار.
- **وقایع اتفاقیه**. (۱۳۸۳). گردآورنده سعیدی سیرجانی. چ ۴. تهران: آسیم.
- وثوقی، منصور. (۱۳۶۹). **جامعه‌شناسی روستایی**. چ ۳. تهران: کیهان.
- بیت، چارلز ادوارد. (۱۳۶۵). **خراسان و سیستان، سفرنامه‌ی کننل بیت به ایران و افغانستان**. ترجمه‌ی قدرت‌الله روشنی و مهرداد رهبری. تهران: یزدان.